

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

HAARETZ

اسرائیل نمی‌تواند به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند

«دیوانگی یعنی کاری را دوباره و دوباره تکرار کنی و انتظار نتیجه متفاوت داشته باشی.» این نقل قول به آلبرت اینشتین نسبت داده شده، گرچه هیچ شواهدی نیست که او هیچ‌وقت چنین حرفی زده یا نوشته باشد؛ باین حال، این دقیقاً کاری است که اسرائیل، یک‌دهه‌ونیم تحت‌صدارت نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو کرده است. اسرائیل دوباره و دوباره تهدید کرده به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله می‌کند. این الگوی رفتاری تکرار می‌شود، مثل سناریویی که در کشویی نگه داشته باشند، هرازگاهی گردوخاکش را بگیرند و به‌روزش کنند. چندین هفته، ده‌ها جنگنده اسرائیلی در مانورهای دور و نزدیک شرکت می‌کنند. جمع‌آوری اطلاعات توسط اطلاعات ارتش و موساد تشدید می‌شود و سفرافشار دیپلماتیک به وزارت خانه‌های خارجه‌سراسر دنیا می‌آورند و به آن‌ها هشدار می‌دهند که از اسرائیل حمایت کنند، وگرنه چنین و چنان می‌شود. این ظاهراً بناسط اسرائیل را آماده گزینه نظامی کنند و مهم‌تر از آن دنیا را آماده حمله‌ای قریب‌الوقوع؛ اما دوباره و دوباره، حمله هیچ وقت از راه نمی‌رسد. درواقع هدف این اقدامات برعکس است. وقتی حمله‌ای در کار باشد، مخفیانه اتفاق می‌افتد. در دو حمله موفق اسرائیل هم چنین بوده است: نابودی رآکتور هسته‌ای در عراق در ژوئن ۱۹۸۱ و سوریه در سپتامبر ۲۰۰۷.

نتانیاهو همیشه حرف‌های بزرگ می‌زند و اقدامات اندک می‌کند، اگر اصلاً کاری کند، دستورات او عملاً پیامی به جامعه اطلاعاتی جهان، مخصوصاً در ایالات‌متحده هستند: دقیق به ما نگاه کنید تا بفهمید اسرائیل می‌خواهد چه کند. انگار که بگوییم: «بین من جدی‌ام. جلومو بگیر.» تا جایی که می‌دانیم، نتانیاهو سه‌بار دستور داده که آماده حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران باشند. اول در ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹. ایهود باراک، وزیر دفاع وقت حامی حمله بود. میر داگان رئیس موساد، گبی آشکنازی رئیس ستاد ارتش مانع و یووال دیسکین رئیس سرویس امنیتی شبن بت؛ هرسه مخالف بودند. دولت اوباما آماده‌سازی اسرائیل را جدی گرفت و برای نتانیاهو و باراک هشدار فرستاد. بعدتر، آشکنازی در مصاحبه‌ای ادعان کرد احتمالاً گول مانور قریب نتانیاهو و باراک را خورده‌اند تا به تهدیدشان اعتبار بدهند، درحالی‌که آن‌ها می‌دانسته‌اند چنین حرف‌هایی به گوش آمریکا می‌رسد. دور دوم در ۲۰۱۲ بود و باز هم آمریکا را نگران کرد. در نتیجه واشنگتن مذاکراتی مخفی با ایرانی‌ها شروع کرد و اسرائیل را بیرون نگه داشت. مذاکرات هم منجر به توافقی ۱۰ ساله شد. نتانیاهو برای خراب‌کردن توافقی همه کار کرد و وقتی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شد، به همراه بوسی کوهن، رئیس موساد، ترامپ را بر آن داشتند که از توافق خارج شود. ترامپ هم در ۲۰۱۸ چنین کرد. حالا و برای بار سوم، نتانیاهو دوباره بر طبل جنگ می‌کوبد و نیروی هوایی و کل ارتش را برای حمله آماده می‌کند، به‌رغم این که ارتش، بمب سنگرشکنی ندارد که توانایی نفوذ به سایت‌های هسته‌ای زیرزمینی ایران با استحکامات سنگین را داشته باشد. این بار شانس نتانیاهو برای ترساندن دولت آمریکا نزدیک به صفر است. او جرأت نخواهد کرد به ترامپ، همان‌طور که با اوباما و بایدن کرد، بی احترامی کند. ترامپ ماه گذشته در تماس تلفنی با نتانیاهو تصریح کرده، الان حتی به گزینه نظامی فکر هم نکنند. برای این که مطمئن شود نتانیاهو فهمیده، جلوی دوربین‌ها هم این را گفت. ترامپ خیلی به توافقی جدید نزدیک است. بعد هم نیست توافقی شبیه توافقی ۱۰ سال پیش اوباما باشد. نتانیاهوی ۲۰۲۵، محتاط‌تر از نتانیاهوی ۲۰۰۹، ۲۰۱۲ یا ۲۰۱۵ نیست. امروز او در مانده است، احساس آزار می‌کند و مثل رهبر دولتی دیوانه رفتار می‌کند؛ اما باز، حتی توهमत او هم جدومرز دارد. اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای ایران حمله نخواهد کرد. بدون کمک آمریکا، هم در دفاع و هم در حمله، چنین کاری بی‌اثر خواهد بود که میلیون‌ها اسرائیلی را برای زمان‌های طولانی به پناهگاه‌ها خواهد فرستاد. با این حال، هیچ کدام از این حقایق آشکار مانع از این نمی‌شود که رهبران سیاسی و نظامی ده‌ها میلیون شکل را هدر بدهند، بر سر آماده‌سازی حمله‌ای که هیچ وقت اجرا نخواهد شد؛ البته ارتش و نیروی هوایی راضی‌اند زیرا بودجه‌شان زیاد می‌شود و عملکرد خلبان‌هایشان در تمرین‌ها بهتر می‌شود. اما انتظار نتیجه‌ای متفاوت در این مرتبه، در مقایسه با تلاش‌های پیشین، دیوانگی‌ای تکراری است.

از راست به چپ: آریک تریگر، مراو سرن، مایک والتز و مورگان اورتاگوس



حذف مخالفان توافق با ایران از دولت ترامپ چه معنایی دارد

حب مذاکره یا بغض نتانیاهو

طبعاً از نرم‌افزارهای فوق امنیتی بیشتر است، به بحث درباره جزئیات اقدامات نظامی و فعالیت‌های مربوط به امنیت ملی پرداخته‌اند؛ به‌خصوص که کم‌کم مشخص شد ماجرا منحصر به این گروه نیست و لاقل ۲۰ گروه بین مقامات دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی، مشخصاً با مدیریت هگست در سیگنال فعال بوده‌اند. کارزار ترامپ در انتخابات دور اول ریاست جمهوری اش، انتقادات تند و شدیدی متوجه هیلاری کلینتون، وزیر خارجه باراک اوباما کرده بودند، بر این اساس که او بخشی از مکاتبات خود را با ایمیل‌های سرسری خانگی انجام می‌داده است و حالا منتقدان آن رویکرد خود به خاطر استفاده از نرم‌افزاری در دسترس همگان، هدف انتقاد قرار گرفته بودند. در میان اعضای درگیر در این ماجرا اما به نظر می‌رسید، خطای اصلی، نه اصل ایجاد گروه‌های این‌چنینی، بلکه لوفتن آن به خاطر گاف والتز بوده است و از این رو، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند والتز به همین بهانه، بیرون رانده شود.

اما یکی دو روز بعد از رفتن والتز، واشنگتن پست به نقل از مقامات ارشد مشاوران ترامپ، بدون ذکر نام، خبر داد که لاقل یک مسئله دیگر هم در تصمیم ترامپ برای رفتن والتز دخیل بوده؛ اگر دلیل اصلی نباشد، به گزارش این رسانه آمریکایی، والتز طرفدار اقدام نظامی علیه ایران بوده و بر سر این موضوع با دیگر اعضای دولت اختلاف داشته است. این در حالی بود که شخص رئیس‌جمهور با هادایت دوست معتمدش، استیو ویتکاف، مسیر مذاکره را می‌آزمود، وقتی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل به واشنگتن سفر و تلاش کرد ترامپ را برای حمله به ایران قانع کند، در حالی که ترامپ مخالف بود، والتز با نتانیاهو هم‌نظر بود اما اختلاف نظر این مقام ارشد و رئیس‌جمهور، با اقدام دیگری از سوی والتز در این باره به عصبانیت تبدیل شد. مشخص شد که او پیش از این سفر، مشغول هماهنگی جدی و دقیق با نتانیاهو درباره عملیات نظامی علیه ایران بوده است. بعد از اعلام این خبر، دفتر نخست‌وزیر اسرائیل هم ماجرا را تا حدی گردن گرفت و اعلام کرد نتانیاهو پیش از دیدار با ترامپ، با والتز جلسه داشته است؛ هرچند شدت ماجرا را در حدی که رسانه‌ها گفته بودند، رد کرد. به گزارش واشنگتن پست، وقتی ترامپ از این هماهنگی با خبر می‌شود، خشمگین می‌شود و به گفته برخی

درباره چشم‌انداز مذاکره با این کشور بوده است. تکرار این اتفاق باعث ایجاد گمانه‌زنی‌ها و قرانت‌هایی در برخی محافل شده است. در ادامه این نوشته، ماجرای هر کدام از این آمدن و رفتن‌ها را مروری می‌کنیم و سپس احتمالات درباره دلایل این روند را بر خواهیم شمرد.

▼ اخراجی حلقه اول

پرسروصدترین برکناری در این زمینه و شاید در تمامی دولت ترامپ، مربوط به برکناری مایک والتز، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا بود. والتز که از روز اول دولت دوم ترامپ، یعنی ۲۰ ژانویه، ۱۰ بهمن به این سمت منصوب شده بود، تازه آمار روزهایش را سه‌رقمی کرده بود که ۱ ماه مه، ۱۱ اردیبهشت، توسط ترامپ کنار گذاشته شد. گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال برکناری والتز از ماجرای «سیگنال گیت» شروع شده بود. روز ۲۴ ماه مارس، ۴ فروردین، مشخص شد اعضای ارشد امنیتی و دفاعی در دولت ترامپ، در یک گروه در نرم‌افزار پیام‌رسان سیگنال، درباره جزئیات حمله به یمن گفت‌وگو می‌کرده‌اند. اعضای این گروه شامل والتز؛ جی‌دی‌ونس، معاون اول رئیس‌جمهور، پیت هگست، وزیر دفاع؛ مارکو روبریو، وزیر خارجه؛ اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری؛ جان رتکیلف، رئیس سیا؛ تولهسی گبرد، مدیر امنیت ملی؛ سوزی وایلز، رئیس دفتر رئیس‌جمهور؛ استیون میلر، معاون سیاست‌گذاری رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور؛ استیون ویتکاف، نماینده ویژه آمریکا در امور خاورمیانه و چندین نفر دیگر از مقامات امنیتی و سیاست خارجی می‌شد. رسوایی از آن جا رخ داد که والتز، اشتباهاً، جفری گلدبرگ، سردبیر مجله آتلانتیک و از مجریان برنامه «هفته واشنگتن» در شبکه سی‌بی‌اس را به این گروه اضافه کرد. گلدبرگ که ابتدا تصور کرده بود ماجرا سرکاری است، پس از اینکه متوجه شد واقعاً در جلسه مجازی شورایی ارشد حضور دارد و پس از آنکه اطلاعات گروه با جزئیات حمله به یمن هماهنگی داشت، ماجرا را علنی و تصاویری از این گفت‌وگوها منتشر کرد. رسوایی اصلی، البته این بود که به جای استفاده از ابزارهای متعدد ایمنی که مقامات دولت در اختیار دارند، آن‌ها در نرم‌افزاری عادی که امکان هک و افشای مطالب آن

جریان
شناسی

روح اله نخعی

خبرنگار گروه بین‌الملل



برکناری‌ها و کناره‌گیری‌ها در صحنه سیاسی، معمولاً بی دلیل و عواقب نیستند. تازه‌ترین نمونه‌اش جدایی انفجاری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و ایان ماسک، وزیر ارشدش بود که پس‌لرزه‌هایش هنوز ادامه دارد. برای رصد آینده دو طرف این رفتن‌ها اما لازم است مشخص‌تر بدانیم دلیل پایان همکاری چه بوده است. گاهی دلایل این جدایی‌ها علناً و صراحتاً اعلام می‌شود و گاهی درز می‌کند. گاهی اما برای فهم بهتر و دقیق‌تر دلایل، نمونه‌های دیگر در همان حوالی هم به کار می‌آیند. ماجرای رفتن‌ها از سمت‌های مربوط به سیاست خارجی دولت ترامپ، از این دسته هستند. دولت ترامپ، البته مثل دوره اولش، دولت کهرفت‌وآمدی نبوده اما مشخصاً در شورای امنیت ملی و نیز دستگاه دیپلماسی، این برکناری‌ها توجیهات ویژه‌ای را به خود جلب کرده‌اند. پیشتر البته، ترامپ به توصیه یکی از شاخ‌های محافظه‌کار تویتر، سه نفر را به این اتهام که به او وفادار نیستند، برکنار کرد، اما قرائت عمومی از آن برکناری‌ها به این صورت بود که آن‌ها در ادامه تصفیه‌ساختار به نفع گزینه‌های مطلوب جریان حاکم جابه‌جا شده‌اند. چهار نفر دیگر اما با روایت متفاوتی از دولت رفته‌اند. اولین و بزرگترین نمونه، شخص مایک والتز، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور بود که با سروصدای زیاد برکنار شد. کمی بعد، دوباره مجموعه‌ای تغییرات در شورای امنیت رخ داد که البته، بلافاصله اعلام نشدند اما کمی بعد مشخص شد، مراو سرن، شهروند دوباییتی آمریکایی اسرائیلی که انتصابش با جارجنجال همراه بود، در میان رفتگان بوده است. مورگان اورتگاس، نماینده امور لبنان و وزیر دست استیو ویتکاف، نماینده رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه هفته گذشته استعفا داده شد. هم‌زمان با او، آریک تریگر، مسئول بخش خاورمیانه و شمال آفریقا در شورای امنیت نیز از این شورا رفت. وجه اشتراک این چهار نفر، به اشکال مختلف، نزدیکی به اسرائیل و به تبع آن، نزدیکی به مواضع جنگ طلبانه در قبال ایران و سختگیری